

بررسی مفاد صلح امام حسن علیه السلام

قاسم جهانی
عضو حلقه علمی تاریخ اسلام

چ. **میده:** صلح امام حسن علیه السلام با معاویه یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین حوادث در تاریخ اسلام است. امامان علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، وظیفه رهبری امت و تبیین و حفاظت از دین را عهده‌دار بوده‌اند. از این رو، در هر دوره برای تحقق این مهم شیوه‌ای خاص و متفاوت را در پیش گرفته‌اند. امام حسن علیه السلام نیز در شرایط بسیار حساس زمان خود با تدبیری خاص توانست ضمن حفظ اصل دین، مراعات حکم خدا و مصلحت مسلمانان، شیعه را از موقعیتی بحرانی و حساس نجات دهد. در این نوشتار پیرامون اوضاع سیاسی دوران حکومت امام علیه السلام، و صلح و مفاد صلح‌نامه، مطالبی ارائه شده است، تا اهمیت اقدام امام دانسته شود.

کلید واژگان: امام حسن علیه السلام، معاویه، مفاد صلح‌نامه، بررسی شرایط صلح، موارد اشتراک، موارد اختلاف در صلح‌نامه، گزارش‌های منابع.

مقدمه

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه از دشوارترین و پیچیده‌ترین حوادث تاریخ تشیع است. امام حسن علیه السلام با پذیرش سختی‌ها و تدبیر خاصی که به کار گرفت، توانست سربلند و پیروز از این میدان بیرون آید؛ تا ضمن حفظ اصل دین و مراعات حکم خدا یک موقعیت بحرانی و حساس نجات دهد. این همان

هدفی بود که امام (ع) همواره به آن توجه داشت.

در پژوهش حاضر ضمن بحث اجمالی درباره مفاد صلح امام حسن (ع) با معاویه و آشنایی با اوضاع سیاسی اوایل دوران حکومت امام و اقدامات و شیوه برخوردشان با معاویه پرسش‌های ذیل پاسخ داده شده است.

الف. مفاد پیشنهاد صلح چه بود؟

ب. صلح از سوی چه کسی پیشنهاد شد؟

ج. چه اهدافی در این پیشنهاد نهفته بود؟

گزارش کوتاهی از اوضاع سیاسی حکومت امام حسن (ع) در سال ۴۰ هجری

الف. شیوه برخورد با معاویه

پس از شهادت امیرالمومنین (ع)، مردم با فرزند ارشد ایشان امام حسن (ع) بیعت کردند، در این بیعت مردم عراق، مکه و مدینه حضور داشتند و تنها معاویه و اهالی شام از بیعت با ایشان سرباز زدند.

امام حسن (ع) در برخورد با معاویه از روش پدر بزرگوارش پیروی کرد، یعنی برای معاویه نامه نوشت و او را به بیعت فراخواند. امام در این نامه‌ها به سابقه درخشان اهل بیت (ع) و فداکاری‌هایی که در راه اسلام داشته‌اند و نیز ظلم‌هایی که در حق آنها روا داشته شده، اشاره می‌کند. همچنین از سیاست خلفای گذشته نسبت به اهل بیت (ع) انتقاد نموده و حقانیت خود را نسبت به امر خلافت و جانشینی رسول الله (ص) به معاویه اعلام می‌دارد. اما در نامه‌های معاویه به جای اینکه به ماهیت موضوع توجه شود، به حوادثی پرداخته شده که بسیاری از آنها یادآور دشمنی‌های فراموش شده میان قریش و بنی‌هاشم و برانگیزاننده روح تفرقه و نفاق میان مسلمانان است. تنها دلیل معاویه برای سرباززدن از بیعت در نامه‌هایی که به امام حسن (ع) نوشته این بود که «من در حکومت از تو با سابقه‌تر و در این امر با تجربه‌تر هستم»^۱.

ب. فراخوان امام برای مقابله با سپاه معاویه

بعد از اینکه نامه‌نگاری‌های امام با معاویه به نتیجه نرسید، معاویه با هدف انتقام‌گیری با سپاه خود به سوی کوفه حرکت کرد. امام حسن (ع) با اطلاع از موضوع، مردم را برای

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین، مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۶۴ و ابن‌ابی ۷، ص ۳۰.

جنگ با سپاه او فراخواند و دستور داد که همگی به سوی نخيله حرکت کنند.^۱ امام پسر عموی خود مغیره بن نوفل را به امارت کوفه گماشت و به او دستور داد که مردم را برای حضور در نخيله تشویق کند و خود با اطرافیان از شهر خارج شدند. شمار افرادی که به نخيله رفتند، به دوازده هزار نفر می‌رسید.^۲

حضرت نخيله را به سوی دیر عبدالرحمان که بین دو اردوگاه امام در مدائن و مسکن قرار داشت، ترک کرد. عده دیگری هم در این محل به وی پیوستند.^۳ امام عبیدالله بن عباس را به فرماندهی سپاه انتخاب کرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را نیز به عنوان جانشینان او قرار داده و آنان را به سوی دشمن روانه کرد و خود برای مقابله با عبدالله بن عامر فرمانده سپاه معاویه که به سوی مدائن پیشروی می‌کرد و یا احتمالاً برای جمع‌آوری نیرو، راهی ساباط مداین شد.^۴

همه سپاهیان امام، شیعه و فرمانبردار ایشان نبودند، بلکه این افراد از گروه‌های متعدد و دارای مقاصد گوناگون بودند. شیخ مفید در ارشاد این افراد را چنین توصیف می‌کند: «برخی شیعیان او و پدرش بودند و برخی از خوارج بودند که علاقه‌ای به امام نداشتند و هدفشان جنگ با معاویه بود. (اینان در واقع بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام دوباره فرصت یافته بودند، که افکار و عقاید خودشان را ترویج کنند) برخی هم مردمانی فتنه‌جو و طمع‌کار در غنیمت‌های جنگی بودند و برخی نیز دو دل بودند و عقیده و ایمان محکمی درباره آن حضرت نداشتند، عده‌ای براساس غیرت و تعصب قومی و تنها برای اطاعت از سران قبایل خود آمده بودند و ایمان نداشتند.^۵ امام با چنین مردمانی برای جنگ با سپاه یکدست و هماهنگ معاویه آماده می‌شد.

ج. وقوع حوادث ناگوار در جبهه امام

امام در ساباط - نزدیک مداین - اردو زد. در آنجا حوادثی اتفاق افتاد؛ برخی افراد سپاه امام، تحت تاثیر فتنه گروه اعزامی معاویه که برای صلح نزد امام آمده بودند قرار گرفتند، و با حمله به خیمه امام آن را غارت کردند. در این غائله امام توسط یکی از

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۷

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۴۰.

۳. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن، ترجمه آیه الله سیدعلی خامنای، ص ۱۴۲.

۴. دینوری ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۶۳.

۵. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۶ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۲، نیز این توصیف بندی را دارد.

خوارج مجروح شد. در جبهه جنگ نیز مسایلی پیش آمد که در واقع زنگ خطری نسبت به آینده و عاقبت کار بود که در روند جنگ نیز تأثیر می‌گذارد.

معاویه می‌خواست بدون جنگ و خونریزی بر عراق تسلط یابد، به همین دلیل پیشنهاد صلح و سازش را در نظر داشت و اعزام لشکر، بیشتر یک نمایش قدرت بود، از این رو به حيله‌گری و پخش شایعات دروغین در سپاه امام پرداخت. در واقع برنامه معاویه استفاده از شایعاتی بود که در کوفه، ساباط و میدان جنگ منتشر می‌کرد. در میدان جنگ شایعه کرد که امام درخواست صلح کرده است، زیرا معاویه از طریق جاسوسانی که داشت خبر مجروح شدن امام را زودتر از سپاه ایشان شنیده بود، این بهترین فرصت برای پخش شایعه صلح امام بود. در ساباط نیز خبر رفتن عبیدالله و بخش زیادی از سپاه به امام رسید و حتی شایع شد که قیس بن سعد نیز صلح کرده است. در این میان خیانت اشراف و سران عراق را نیز نباید نادیده گرفت، چرا که آنها با وضعی که برای امام به وجود آمده بود، احتمال پیروزی معاویه را قوی می‌دانستند و کار را تمام شده حساب می‌کردند. اینان به معاویه نامه نوشتند که ما گوش به فرمان تویم و به او وعده بیعت می‌دادند، و حتی گفتند که حاضرند امام حسن علیه السلام را تسلیم معاویه کنند، یا حضرت را غافلگیر کرده و بکشند.^۱

وقایع، پیش آمدها، پراکندگی و تشتتی که در سپاه امام به وجود آمد به شدت خاطر امام را آزد، ولی با این حال امام حسن علیه السلام کوچک‌ترین تردیدی در جنگ نداشت.

مباحث مربوط به صلح

درخواست صلح توسط معاویه

درباره این که درخواست صلح از سوی چه کسی بوده، نظرهای متفاوتی وجود دارد، برخی چنین وانمود می‌کنند که امام حسن علیه السلام به صلح تمایل داشته و خود صلح را مطرح کرده است.^۲

اما با بررسی موضع و نامه‌های امام این نکته روشن می‌شود که ایشان درخواست صلح را مطرح نکرده، بلکه این درخواست از سوی معاویه بوده است. معاویه می‌خواست بدون دردمس عراق را تصرف کند و برای به دست گرفتن حکومت هرگونه تعهدی به

۱. شیخ مفید، الارشاد، همان.

۲. رجوع شود به: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۰۵ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۷، ص ۱۶، وی در کتاب خود آورده است که امام عبداللّه بن حارث را برای پیشنهاد صلح نزد معاویه

امام بسپارد، تا امام را راضی به کناره‌گیری از حکومت کند، برای اثبات این مطلب شواهد تاریخی چندی وجود دارد.

شاهد نخست، نامه‌های امام است که در آنها از معاویه خواسته که همچون مردم دیگر با او بیعت کند و تأکید کرده است که اگر تسلیم نشود با سپاه او مواجه خواهد شد.^۱

شاهد دوم، نقل یعقوبی است که می‌گوید: معاویه گروهی را نزد امام فرستاد تا درباره صلح با ایشان سخن بگویند، و هنگامی که امام در مداین در خیمه‌گاه خود فرود آمده بود بر او درآمدند،^۲ گویا امام این درخواست را رد کرده است.

شاهد سوم، سخنرانی و خطبه‌ای است که امام حسن علیه السلام به عنوان مشورت با اصحابش و مردم مداین ایراد کرد، و به صراحت بر این نکته تأکید نمود که معاویه از ما صلحی را خواسته است که در آن هیچ عزت و انصافی نیست، اگر برای جنگ آماده هستید، به سوی او برویم و اگر حیات و زندگی را دوست دارید، بگویید تا آن را برای شما تامین کنم و صلح او را بپذیرم.^۳

شیخ مفید نیز می‌نویسد: «معاویه که می‌خواست به سادگی به مقصد خود برسد و هدفش را به راحتی دنبال نماید، نامه‌ای به حضرت نوشت و در آن تقاضای صلح و سازش کرد».^۴

همه این موارد نشان می‌دهد که موضع امام جنگ بوده و درخواست صلح از سوی معاویه مطرح شده است. معاویه برای این کار حیل‌های به کار گرفت؛ او جاسوسانی در میان سپاه امام فرستاد تا بین آنها شایع کنند که امام از معاویه درخواست صلح کرده است، چرا شما می‌خواهید بجنگید و جان خود را به خطر اندازید؟^۵ معاویه این دروغ را برای فریب عبیدالله بن عباس به صورت پنهانی نیز نوشت.

به نظر می‌رسد این شایعات درباره صلح که در سپاه امام منتشر شد، بعدها به صورت نقل‌های تاریخی درآمده و مورخین چنین وانمود کرده‌اند که امام صلح را پیشنهاد کرده است.

۱. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین نام‌نگاری‌های امام با معاویه و جواب‌های معاویه را ذکر کرده است.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه صاعدی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۵. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۳.

عوامل پذیرش صلح توسط امام

عواملی چند سبب شد که امام تصمیم به پذیرش صلح گرفت و از جنگ با معاویه منصرف شد که به آنها اشاره می‌شود:

الف. سستی مردم در حمایت از امام

این عامل یکی از مهم‌ترین دلایل اقدام امام برای اتخاذ موضع جدید بود. وقتی امام مردم را برای جنگ با سپاه شام فراخواند، تنها عده‌ی کمی به امام پیوستند، و این عده اصلاً قابل مقایسه با سپاه شام نبود.

ماجرای سباباط یکی از مهم‌ترین نشانه‌های عدم قابلیت مردم در ادامه جنگ بود. در واقع شمار زیادی از وابستگان این مردم، در جنگ‌های جمل، صفین، و نهروان در حمایت از علی (ع) به قتل رسیده بودند، و در کوفه کمتر خانواده‌ای بود که کسی را در این جنگ‌ها از دست نداده باشد، و اکنون خسته از جنگ‌ها خصوصاً جنگ صفین که یک جنگ فرسایشی بود، دیگر توان ادامه جنگ را در خود نمی‌دیدند. حتی گاه خود را طلبکار حکومت دانسته و خون‌بهای کشته‌شدگان خود را از اهل بیت (ع) طلب می‌کردند.

امام حسن (ع) در ضمن خطبه‌ای به هنگام صلح در توصیف مردم اشاره به این نکته کرد که: «... شما خون کشته‌های خود را از ما طلب می‌کنید.»^۱

امام دریافت که نمی‌توان به این مردم اعتماد کرد، و با این عده کم و سست‌عنصر به جنگ سپاه یکدست و کاملاً مطیع شام رفت. امام می‌فرماید: «اهل عراق مردمانی هستند که هر کس به آنها اعتماد کند، مغلوب خواهد شد، زیرا هیچ کدام با دیگری در فکر و خواسته‌هایشان، موافقت ندارند، آنان نه در خیر و نه در شر هیچ قصد جدی ندارند.»^۲

ب. خیانت فرمانده سپاه و سران قبایل

در صفحات گذشته اشاره کردیم، که امام حسن (ع) برای رویارویی با معاویه عبیدالله بن عباس را به عنوان امیر لشکر کوفه مأموریت داده بود تا معاویه را از عراق دور سازد. قیس را نیز به عنوان جانشین همراه او فرستاده بود. این لشکر که تعداد آن دوازده هزار نفر بود به عنوان مقدمه سپاه عازم جبهه جنگ شد. سپاه امام در نزدیکی

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۰۵.

موصل با سپاه معاویه روبرو شدند. معاویه که می‌خواست بدون درگیری بر عراق تسلط پیدا کند، برای عبیدالله نامه نوشت و به دروغ وانمود کرد که حسن علیه السلام از ما تقاضای صلح کرده است. اگر هم اکنون به ما ملحق شوی، یک میلیون درهم به تو خواهیم داد، نیم آن را اکنون می‌گیری، و نیم دیگر را وقتی به کوفه رسیدیم. این تبلیغات دروغین و وعده‌های رنگارنگ در عبیدالله کارگر افتاد، و با این که خویشاوند امام بوده به آن حضرت خیانت کرد و پیشنهاد معاویه را پذیرفت و شبانه با هشت هزار نفر از همراهانش نزد معاویه رفت.^۱

از این سپاه تنها چهار هزار نفر در کنار قیس باقی ماندند. مرحوم آل یاسین دربارهٔ افراد این لشکر می‌نویسد: «سربازانی که به عنوان لشکر مقدمه رفته بودند، از زبده‌ترین افراد سپاه امام حسن علیه السلام بودند.»^۲

وقتی که عدهٔ زیادی از زبده‌ترین افراد همراه عبیدالله بن عباس به معاویه پیوندند، طبیعی است که این عامل در پذیرش درخواست صلح تأثیر داشته باشند، زیرا امام باید با این افراد کم با سپاه یکپارچه و مجهز شام بجنگد. توجه به خیانت اشراف و سران قبایل عراق - مخصوصاً کوفه - نیز اهمیت دارد. این افراد با توجه به حوادثی که برای امام اتفاق افتاد، برای معاویه نامه نوشته و مسئلهٔ بیعت با او را مطرح کردند، همچنین گفتند که حاضرند امام را دستگیر کرده و به صورت اسیر به معاویه تحویل دهند، یا او را به شهادت برسانند. امام از این نکته اطلاع داشت، زیرا معاویه نامه را که برای بیعت با معاویه و تحویل امام با او برای او نوشته بودند، همراه نامه‌ای برای امام فرستاد.^۳ و اگر امام اصرار بر جنگ می‌کرد، احتمال این وجود داشت که به دست همین افراد اسیر شده یا به شهادت برسند و خون ایشان به آسانی پایمال شود، و هیچ هدفی نیز در این جنگ تحقق پیدا نکند.

ج. ناهماهنگی در سپاه امام و وجود نیروهای مختلف با انگیزه‌های متفاوت

برای مقابله با دشمن و پیروزی بر او در هر جنگ، نیروهایی هماهنگ و متحد مورد نیاز است. نیروهای امام فاقد این اتحاد و هماهنگی بودند. برخی به خاطر خستگی روحی ناشی از جنگ‌های گذشته خصوصاً جنگ صفین، و به دست نیاوردن غنیمت‌ها

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمهٔ آیتی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. آل یاسین، صلح امام حسن، ترجمهٔ آیه الله سیدعلی خامنه‌ای، ص ۳۰۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ص ۳۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸.

قصد جنگیدن نداشتند.

افرادی که در کنار امام بودند، از نظر اندیشه و هدف، هماهنگی نداشتند. شیخ مفید این نیروها و هدف آنها را خوب توصیف کرده است که قبلاً به آن اشاره کردیم. آل یاسین نیز می‌نویسد: «واحدهایی که در اردوی مدائن با امام بودند، از لحاظ روحیه و ایمان از همه سپاهیان او ضعیف‌تر و از جنبه تشمت و تفرقه و دودستگی از همه نامطمئن‌تر بودند.»^۱

این افراد که به ظاهر برای جنگ و همراهی با امام در کنار حضرت قرار گرفته بودند؛ دارای مقاصد دنیوی و مادی بودند، حتی خیمه امام را غارت می‌کردند و امام توسط این افراد ترور می‌شد. چگونه می‌توان با این افراد و با این تشمت و ناهماهنگی با سپاه شام که کاملاً متحد و دارای هدفی مشخص است، وارد جنگ شد؟

نکته‌ای که نباید در اینجا فراموش شود، به کار بردن حيله و فتنه‌گری‌های جبهه مخالف است؛ همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، هدف معاویه به دست گرفتن حکومت و تسلط بر عراق بود. او خود به این هدف در سخنانی بعد از صلح در نخيله تصريح کرد: «سوگند به خدا جنگ من با شما به خاطر این نیست که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج بروید و زکات بپردازید، زیرا همه این کارها را خود انجام می‌دهید بلکه با شما پیکار کردم تا بر شما امارت کنم و خدا آن را با آن که شما نمی‌خواستید به من ارزانی داشت.»^۲

از این سخن معاویه معلوم می‌شود که هدف او به دست گرفتن حکومت بوده است؛ البته پیوسته می‌کوشید تا کارها را چنان سامان دهد که به جنگ منتهی نشود و می‌گفت زیان مالی جنگ بیش از مال و یا امتیازی است که به این و آن داده می‌شود.^۳

معاویه برای رسیدن به این هدف نقشه صلح را مطرح کرد. برای این کار بیش از هر چیز لازم بود که در نیروهای امام حسن (ع) وضعی به وجود آید که خود به خود به طرف صلح هدایت شوند، او برای پیاده کردن این نقشه و رسیدن به هدف از همه نیرو و استعداد و تجربیات خود استفاده کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، طبیعی بود که امام پیشنهاد صلح را بپذیرد؛ زیرا برپایی

۱. آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۱۰۳.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۶۳.

جنگ منوط به حضور مردم بوده و حاکم تا حدّ خاصی می‌تواند آنان را به شرکت در جنگ وادار کند. هنگامی که امام می‌دید مردم خود مایل به شرکت در چنین جنگی نیستند، و حاضر نیستند که موقعیت خویش را در برابر شام حفظ کنند، طبیعی بود که صلح را بپذیرد و عراق را رها کرده و به مدینه برود؛ در واقع چون جنگ سبب از بین رفتن جان و مال مسلمانان و آوارگی آنهاست، امام حسن علیه السلام هم مانند پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم درباره جنگ مشورت می‌کرد و وقتی که مردم حاضر به جنگ نبودند طبیعی بود که امام بیش از آن نتواند مردم را به جنگ دعوت کند و اصرار بر جنگ داشته باشد. پس از روی ناچاری صلح را پذیرفت.^۱

اهداف صلح

پیش‌تر مواردی را به عنوان عوامل صلح ذکر کردیم. در این قسمت مواردی ذکر می‌شود که به نظر می‌رسد دارای اهمیت بیش‌تری بوده است و هدف امام از صلح را تا اندازه‌ای برای ما روشن می‌سازد.

الف. حفظ مکتب تشیع

حفاظت از اصل دین به عنوان یک استراتژی واحد مد نظر تمام ائمه علیهم السلام بوده است که در زمان‌های مختلف روش‌های متفاوتی را می‌طلبید. با توجه به وقایعی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد و حکومت از جایگاه اصلی خود خارج شد؛ اندک اندک دین از مسیر اصلی خارج می‌شد. با حکومت امام علی علیه السلام ایشان تا اندازه‌ای توانستند دین را حفظ کنند، ولی مشکلاتی پیش روی حضرت بود؛ فقر فرهنگی در جامعه وجود داشت، و نشان آن این بود که وقتی حضرت می‌خواست اسلام ناب را در جامعه پیاده کند، مردم فریاد می‌زدند «وا سنّة عمراه». با وجود فرقه‌های انحرافی مانند خوارج و حکومت شام که اسلام اموی را به جامعه معرفی می‌کرد، حضرت نتوانست به آنچه در نظر داشت درست پیاده کند، و کاملاً به اهداف خود برسد.

در دوران امام حسن علیه السلام نیز این مشکلات وجود داشت. با این اوضاع و احوال امام چاره‌ای جز پذیرش صلح ندارد، چرا که اگر امام می‌جنگید با آن مشکلاتی که در جبهه داخلی وجود داشت، شکست قطعی بود و خون امام نیز هدر می‌رفت، و اسلام از مسیر اصلی خود خارج می‌شد.

۱. رک. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۵۰.

ب. حفظ شیعیان

اسلام و به خصوص مکتب تشیع در طول تاریخ همیشه با کمبود نیروهای کیفی و تاثیرگذار یعنی افرادی که هدف و رسالت اصلی دین را درک کرده باشند، و حتی در شرایط و موقعیت‌های حساس نیز از حمایت امام خود و دین دست برندارند، مواجه بوده است.

با بررسی اواخر دوران حکومت حضرت علی (ع) و دوران امام حسن (ع) این مسئله کاملاً مشهود است. به ویژه در دوران امام حسن (ع)، چراکه افراد کمی از تربیت یافته‌گان مکتب علوی در این زمان باقی مانده‌اند؛ هم‌چون: حجر بن عدی، قیس بن سعدو... .

در سپاه امام افرادی از شیعیان خالص امام علی (ع) حضور داشتند که بعد از شهادت حضرت با امام حسن (ع) بیعت کردند، مانند قیس که تا پای جان در مقابل معاویه مقاومت کرد و تسلیم وعده‌های او نشد و دست از دین و امام خود برنداشت. پس با توجه به این مشکلات روشن می‌شود حفظ شیعیان و چنین نیروهای کیفی در آن شرایط حساس علاوه بر حفظ اصل دین، هدف مهمی است. زیرا امام با کمک همین افراد می‌تواند دین را حفظ کرده و اسلام ناب را به بخش‌های دیگر صادر کند. امام حسن (ع) به حجر هنگامی که به خاطر پذیرش صلح با سپاه شام اعتراض کرد فرمودند: «ای حجر همهٔ مردم آنچه را که دوست می‌داری، دوست ندارند و عقیدهٔ آنان هم‌چون عقیدهٔ تو نیست، آنچه من انجام دادم فقط برای این بود که تو - و امثال تو - باقی بمانید و خداوند هر روز در شانی است.»^۱

ج. اصلاح امت و قطع فتنه

اگر عراق با جنگ به دست شام می‌افتاد، برای مردم عراق یک سرشکستگی و ذلت بود، زیرا شام و عراق به عنوان دو رقیب برای هم مطرح بودند، لذا امام با صلح و شرایطی را که بر معاویه تحمیل کردند، [که به آن اشاره خواهد شد] عزت را برای مردم به ارمغان آورد و ریشهٔ فتنه را قطع کرد.

امام در ضمن خطبه‌ای که در حضور معاویه بعد از صلح ایراد کرد، هدفش را این‌گونه بیان فرمود: «... معاویه با من نزاع می‌کند، در حقی که از آن من است نه از آن او، لیکن این کار را برای جهت صلاح امت و قطع فتنه کردم، و حال آن‌که شما با

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، ج ۷، ص ۹.

من بیعت کرده بودید تا با هر که من با وی مصالحه کردم مصالحه کنید، و با هر که من با او محاربه کنم، محاربه کنید. پس صلاح در آن دیدم که با وی مصالحه کنم، تا جنگ و فتنه میان ما و او فرو نشیند، و خون‌ها ریخته نشود که حفظ خون‌ها بهتر از خون‌ریزی است و من این را انجام ندادم، مگر برای صلاح و بقای شما.»^۱

د. شناساندن معاویه به جامعه

وقتی جامعه حاضر به پذیرش امام نیست، امام نمی‌تواند خود را بر مردم تحمیل کند. البته در این صورت جایگاه امامت برای امام باقی است و مشروعیت خود را از دست نمی‌دهد، بلکه این جامعه است که از داشتن چنین امامی به عنوان رهبر و حاکم جامعه محروم می‌ماند. در این اوضاع آشفته باید امام به جامعه فرصت دهد تا حکومت ظالم و فاسد و مستبد معاویه را بشناسد که به تبع آن امام حسن علیه السلام را نیز بهتر خواهند شناخت. این جامعه حکومت علی علیه السلام را تجربه کرده است، حکومتی که آیینۀ تمام نمای عدالت است، وقتی که حکومت معاویه را نیز تجربه کند، و آن ظلم‌ها و فسادها و بی‌عدالتی‌ها را ببیند، و ببیند که دین از مسیر اصلی خارج می‌شود، چهره زشت و فریبکار معاویه برای او آشکار خواهد شد و مسلماً اعتراض خواهد کرد، چرا که اصولاً انسان ذاتاً طرفدار عدالت است و بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها را بر نمی‌تابد. امام حسن علیه السلام با توجه به شناختی که از معاویه داشت به این مسئله واقف بود، و لذا تلاش کرد که معاویه را در قید و بند شرایط و تعهداتی گرفتار سازد، که معلوم بود کسی مانند معاویه به آن تعهدات پایبند نخواهد ماند و در آینده نزدیک آنها را یکی پس از دیگری آشکارا نقض خواهد کرد. مردم نیز وقتی چنین دیدند طبیعتاً خشم و انزجار خویش را نسبت به او اعلام خواهند کرد.

این موارد خلاصه اهداف و طرح سیاسی امام بود که به خاطر آن تن به قبول صلح داد و سپس به بهترین وجه از آن بهره‌برداری کرد و دین را حفظ کرد و تشیع را از یک مرحله حساس و بحرانی نجات داد. ظرافت کار امام حسن علیه السلام در این است که هم‌زمان کاری می‌کند که هم دین حفظ شود و هم خواست مردم برآورده شود.

بررسی شرایط و مفاد صلح‌نامه

در مورد چیهستی شرایطی که امام حسن علیه السلام برای پذیرش صلح مطرح کرد و

۱. اربلی، کشف الغمه، ترجمه حسین زواره‌ای، ج ۲، ص ۱۴۶.

مواردی که در صلحنامه بین امام و معاویه به امضاء رسید، در مدارک و منابع تاریخی اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. منابع گزارش‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. با این وضعیت در بررسی مفاد صلحنامه باید به این نکته توجه داشته باشیم که در میان گزارش‌های مختلف از شرایط صلح و محتوای صلحنامه، آنچه با فکر و هدف امام سازگاری بیشتری دارد به واقعیت نزدیک‌تر است. به همین دلیل این‌گونه گزارش‌ها را برگزارش‌هایی که با مصالح معاویه بیشتر تطبیق می‌کند ترجیح می‌دهیم.

گزارش بلاذری (م ۲۷۹ ق)

بلاذری ماجرا را چنین نقل می‌کند: معاویه نامه‌ای به عنوان صلحنامه نوشت و برای امام حسن علیه السلام فرستاد و گفت من با تو صلح کردم مشروط بر آن که خلافت بعد از من از آن تو باشد و اینکه برضد تو توطئه‌ای نکنم، و در هر سال دو میلیون درهم از بیت‌المال متعلق به تو باشد؛ به اضافه خراج فسا و دارا بگرد.

امام حسن علیه السلام در جواب معاویه نوشت: اگر مردم امنیت داشته باشند، من با او صلح می‌کنم، پس معاویه نامه سفیدی که زیر آن را امضاء کرده بود، برای امام حسن فرستاد و گفت هر آنچه می‌خواهی در آن بنویس. امام حسن علیه السلام نوشت:

«به نام خداوند بخشنده و مهربان، این صلحنامه‌ای است میان حسن بن علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان، با او صلح می‌کنم و ولایت امر مسلمین را به معاویه واگذار می‌کنم به شرط اینکه معاویه:

۱. طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره خلفاء شایسته عمل کند.
۲. معاویه حق ندارد بعد از خود کسی را برای خلافت انتخاب کند، بلکه این امر به عهده شورای مسلمین باشد.
۳. مردم نسبت به جان، اموال و اولادشان امنیت داشته باشند.
۴. برعلیه حسن بن علی هیچ غائله‌ای را آشکارا و پنهانی برپا نسازند.
۵. اینکه هیچ یک از صحابه را نترساند. (در هنگام نوشتن این نامه عبدالله بن حرث بن نوفل و عمرو بن مسلم شاهد ماجرا بودند).^۱

گزارش دینوری (م ۲۸۲ ق)

امام حسن علیه السلام شرایطی برای صلح پیشنهاد کرد که در صورت پذیرش و رعایت آنها

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱-۴۲.

خلافت را به معاویه واگذار کند. آن شرایط عبارت‌اند از اینکه معاویه:
 - هیچ یک از مردم عراق را برای خطایی بازخواست نکند، و همگان را امان دهد و لغزش‌های آنان را تحمل کند.
 - خراج اهواز را همه ساله برای او مسلمم بدارد.
 - همه ساله به برادرش حسین بن علی علیه السلام دو میلیون درهم بپردازد.
 - بنی‌هاشم را در مستمری‌ها و عطایا بر بنی‌عبدالشمس مقدم بدارد.^۱

گزارش شیخ مفید (ره) (م ۴۱۳ ق)

شیخ مفید در ارشاد این‌گونه می‌نویسد: امام حسن علیه السلام شرط کرد که - معاویه در قنوت نمازها امیرالمومنین علی علیه السلام را سب ننماید؛ متعرض شیعیان ایشان نشود و حق هر ذی‌حقی را اداء کند؛ معاویه هم صلح‌نامه را امضاء کرد و شرایط آن را به عهده گرفت، و سوگند یاد کرد که به آنها وفا نماید.^۲

گزارش ابن‌شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)

معاویه در ضمن درخواست صلح نزد خود شروطی را تعیین کرد، و اگرچه حضرت به حیلۀ معاویه آگاه بود ولی چاره‌ای نیز نداشت.
 «... حضرت، عبدالله بن نوفل را به سوی معاویه فرستاد تا از او در مورد قبول شرایط ذیل وثاقت بگیرد و حجت را بر او تمام کند؛
 - به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کند و خلافت بعد از او به وسیله شوری باشد.
 - به علی علیه السلام دشنام داده نشود و این عمل ترک شود.
 - شیعیان در امان باشند و متعرض احدی از آنان نشوند، و حق هر صاحب حقی را به او برساند.
 - هر سال ۱۵۰۰ درهم از حق حضرت را به او بپردازد.
 معاویه این معاهده را امضاء کرد و قسم خورد که به آن وفا کند، و عبدالرحمن بن حارث و عمرو بن ابی مسلم، و عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمن بن ابی سمره شاهد این ماجرا بودند.»^۳

۱. دینوری، اخبار الطوال، ترجمۀ محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۶۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۳-۳۴.

گزارش ابن اثیر (م ۶۳۲ ق)

«حسن بن علی از معاویه طلب کرد که:

- آنچه در بیت المال کوفه است به حسن بدهد، و خراج دارا بگرد فارس نیز مال امام باشد.

- علی علیه السلام را دشنام ندهد.

معاویه شرایط را قبول نکرد، پس امام از او خواست که در نزد او و در حالی که می‌شنود علی علیه السلام را دشنام ندهد. این را قبول کرد اما به همین هم وفاء نکرد. خراج دارا بگرد را اهل بصره به دستور معاویه پرداخت نکردند و گفتند مال ماست و به کسی نمی‌دهیم.»^۱

گزارش ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۵ ق)

او درباره شرایط صلح می‌نویسد: «امام حسن علیه السلام عبدالله بن حارث را پیش معاویه فرستاد و شرط کرد که معاویه باید به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کند، و برای کسی پس از خود بیعت نگیرد و پس از او کار خلافت با نظر شورایی تعیین شود، و همه مردم در امان باشند.»^۲

گزارش اربلی (م ۶۹۳ ق)

در این منبع مؤلف، ابتدا مواردی را ذکر می‌کند با این عنوان که امام حسن علیه السلام این شرایط را برای معاویه تعیین کرد و فرمود که در صورت تعهد معاویه به این شرایط، صلح را می‌پذیرد.

بعد هم متن صلح‌نامه را بیان می‌کند که ما در این جا آن شرایط و مفاد را یکجا با هم ذکر می‌کنیم، حسن بن علی با این شرایط با معاویه مصالحه کرده و ولایت امر مسلمین را تسلیم او می‌کند:

۱. در میان مردم بر طبق کتاب خدا و سنت مصطفی و سیرت خلفای پیشین عمل نماید.

۲. معاویه حق ندارد خلافت را بعد از خود به دیگری واگذار کند، بلکه این امر را به شوری و مشورت میان مسلمانان واگذار کند.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۷، ص ۱۶.

۳. معاویه باید ناسزای به امیرالمومنین علی علیه السلام را ترک کند و دیگر در قنوت نماز او را دشنام ندهد.

۴. مردم در هر کجا از سرزمین‌های اسلامی که هستند ایمن باشند، و حق هر صاحب حقی را به او برساند.

۵. اصحاب علی و شیعیان او نسبت به جان، مال، زنان و فرزندانشان امنیت داشته باشند.

۶. هیچ توطئه‌ای پنهانی یا آشکار بر علیه حسن و برادرش و هیچ یک از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله در هر جا که باشند ننماید و ایشان را نترساند.^۱

در منابع دیگری نیز مواردی به صورت پراکنده ذکر شده است اما به صورت کامل به مفادی که در صلح‌نامه ذکر شده نپرداخته‌اند، به عنوان مثال ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین به این موارد اشاره می‌کند:

الف. هیچ یک از مردم را به گذشته‌شان مواخذه نکند.

ب. هیچ یک از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام را نیازارد.

ج. نام آن حضرت را جز به نیکی نبرد و چیزهای دیگری که امام حسن علیه السلام شرط کرد.^۲

وی سپس می‌افزاید: آن‌گاه معاویه عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن سمره را برای گفتگو درباره صلح پیش امام فرستاد و او را به صلح فراخواند و بر آن ترغیب کرد ایشان شرط‌هایی را که معاویه پذیرفته بود، به حضرت عرضه داشتند، (هیچ کس برای کارهای گذشته تعقیب نخواهد شد و علیه هیچ یک از شیعیان علی علیه السلام رفتاری ناخوشایند صورت نخواهد گرفت، و از علی علیه السلام جز به نیکی یاد نخواهد شد) هم‌چنین به اطلاع امام رساندند که معاویه دیگر شرط‌های ایشان را پذیرفته است.^۳

مرحوم آل یاسین و برخی دیگر این نقل‌های پراکنده را در یک‌جا گردآوری کرده‌اند که صحیح‌تر و به واقع نزدیک‌تر به نظر می‌رسند.

با توجه به مواردی که به عنوان مفاد صلح ذکر شد و نقل‌های پراکنده‌ای که در این زمینه وجود دارد به نظر می‌رسد این موارد اگر عین متن و مفاد صلح‌نامه نباشد باید گفت که مفاد صلح‌نامه چیزی شبیه به این موارد بوده است؛ چرا که شرایط و

۱. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ترجمه حسین زوراهای، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۴۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۴.

. همان، ص ۳۸.

اوضاع و احوال آن روزگار این را تایید می‌کند، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، معاویه تلاش می‌کرد کار به جنگ کشیده نشود و می‌گفت زیان مالی جنگ بیشتر از مال و امتیازاتی است که به این و آن داده می‌شود، و برای او اهمیت نداشت که صلح‌نامه و مفاد آن به چه نحو تنظیم شود؛ زیرا او از آغاز قصد نداشت که به مفاد صلح‌نامه عمل کند؛ و پایبند به آنها باشد، چنان‌که عملکرد او بعد از صلح نشان داد که به هیچ یک از آن موارد پایبند نیست و همه آن موارد را زیر پا گذاشت.

موارد مشترک در مفاد صلح‌نامه

- موارد مشترک مفاد صلح‌نامه براساس گزارش‌های منابع یادشده از این قرار است:
۱. معاویه طبق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و سیرت خلفای پیشین عمل کند.
 ۲. بعد از خود کسی را برای خلافت انتخاب نکند، بلکه این امر بر عهده شوری مسلمین و به انتخاب مردم باشد.
 ۳. مردم نسبت به جان و اموال و اولادشان امنیت داشته باشند و آنها را نسبت به خطاهای گذشته بازخواست نکند.
 ۴. به علی (ع) دشنام داده نشود و این عمل ترک شود.
 ۵. هیچ توطئه‌ای پنهانی یا آشکارا بر علیه حسن و برادرش حسین و هیچ یک از اهل بیت پیامبر ﷺ ننماید و ایشان را نترساند.
- به نظر می‌آید که این موارد جزء مفاد صلح‌نامه بوده‌اند به علاوه با سیاست و بینش مکتب اهل بیت (ع) نیز مطابقت دارند.

موارد اختلافی در مفاد صلح‌نامه

- آنچه در صلح‌نامه ذکر شد، طبق نقل‌های پراکنده اکثراً درست است. در این میان مواردی وجود دارد که مقداری مبهم و سوال‌برانگیز است که فقط در برخی از منابع آمده و ما در اینجا می‌آوریم.
- الف. شرایط و تعهدات مالی که بعضی از منابع با عنوان‌های مختلف به آنها اشاره کرده‌اند، از جمله بیت‌المال کوفه و خراج دارا بگرد و اهواز و یا پرداخت دو میلیون درهم در سال به امام حسن (ع).
- ب. مورد دیگر مسئله خلافت و جانشینی امام بعد از معاویه است.

در رابطه با بیت‌المال کوفه باید گفت که امام علیه السلام چنین درخواستی را مطرح نکرده است، چون بیت‌المال کوفه در آن اوضاع و احوال چیز قابل توجهی نداشته است که امام بخواهد بیت‌المال کوفه مال ایشان باشد.

در اینجا لازم است در رابطه با بیت‌المال و درآمدهای آن در دوران امام علی علیه السلام و مدت کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام توضیحاتی را ارائه دهیم؛ درآمدهای بیت‌المال در زمان امام علی علیه السلام از راه‌های متفاوتی چون خمس، زکات، خراج، جزیه، انفال، فیء، و غنائم به دست می‌آمد.^۱ خمس، بیشتر به غنائم جنگی، و گنج‌ها، معادن و اموال پیدا شده بدون صاحب تعلق می‌گرفت.^۲ البته در این میان غنائم نقش عمده‌ای داشت، در دوره‌ی امام علی علیه السلام [و به تبع آن در دوران امام حسن علیه السلام] از غنائم سرشار دوران عمر و عثمان خبری نبود، زیرا سه جنگ عمدهٔ جمل، صفین و نهروان روی داد که داخلی بودند و غنیمت گرفتن در آنها جایز نبود، و در موارد نادری هم که وجوهی از خمس به دست می‌آمد، با رضایت اهل بیت علیهم السلام در مصالح اهم و برای رفع فتنه‌هایی که کیان اسلام را تهدید می‌کرد، صرف می‌شد.^۳ درآمدهای بیت‌المال از منبع خراج، در زمان امام علی علیه السلام نیز به طور عمده از زمین‌های مفتوحة العنوة (اراضی صلحیه) به دست می‌آمد. اما به دلیل جنگ‌ها و شورش‌های داخلی گسترده شمار این زمین‌ها به نحو چشمگیری کاهش یافت، زیرا شام و بعد از مدتی مصر نیز از قلمرو حکومت امام خارج شد و منطقهٔ تحت نفوذ امام فقط به اراضی حجاز، عراق و ایران محدود می‌شد، در همین مناطق نیز گاهی شورش‌هایی رخ می‌داد که درآمد خراج را پایین می‌آورد.^۴

با توجه به جنگ‌هایی که حضرت علی علیه السلام در داخل حکومت داشتند و قسمت عمده‌ای از درآمدهای بیت‌المال نیز صرف این جنگ‌ها می‌شد به خصوص جنگ صفین که یک جنگ فرسایشی بود. در متن جنگ اصلی در ماه صفر صورت گرفت.^۵ که نزدیک به ۲۸ یا ۳۰ روز طول کشید ولی دو سپاه از ماه ذی‌الحجه مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند، و وقتی که قضیه به حکمیت کشید به فاصلهٔ هشت ماه باید حکم‌ها جمع می‌شدند و نتیجه را اعلام می‌کردند، سپاه عراق در این جنگ ۱۵۰ هزار

۱. دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، ج ۷، ص ۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۳۹۵.

۴. همان، ص ۴۰۷.

۵. منقری، نصرین‌مزاحم، وقعه الصفین، ترجمهٔ پرویز اتابکی، ص ۲۷۷.

نفر بوده است.^۱ این تعداد افراد هزینه زیادی دربر دارند. بعد از این جنگ نیز امام درگیر جنگ نهران بود، بنابراین امام حسن علیه السلام در یک شرایط بحرانی حکومت را به دست گرفتند، و با سپاه معاویه مواجه شدند. امام همچنین در این شرایط جنگی حقوق سربازان را نیز افزایش داده بودند، هزینه همه این‌ها از بیت‌المالی که درآمدهای آن کاهش یافته بود تأمین می‌شد، پس بیت‌المال کوفه چیز قابل توجهی نداشته که امام از معاویه بخواهد بیت‌المال کوفه مال ایشان باشد. این نکته نیز قابل توجه است که امام علی علیه السلام هر هفته بیت‌المال را تقسیم کرده و کف آن را جارو می‌کردند.^۲ امام حسن علیه السلام نیز به یقین از سیره پدر بزرگوارشان در این زمینه پیروی می‌کرده است.

در رابطه با خراج دارابگرد و اهواز و مبلغ دو میلیون درهم در سال اختلاف است که آیا این موارد در کل تعهدات مالی جزء مفاد صلح‌نامه بوده است یا نه؟
 عده‌ای آن را پذیرفته‌اند و برای آن تحلیل‌هایی ذکر کرده‌اند، و عده‌ای نیز گفته‌اند که امام در صلح اهداف والاتری داشت، و این اهداف مادی نمی‌تواند مدنظر امام باشد و دلایل تاریخی نیز در این زمینه ارائه داده‌اند. آنچه که از مطالعه منابع تاریخی و پژوهش‌ها بدست می‌آید این است که این تعهدات مالی نیز مورد نظر امام بوده و امام به آن توجه داشته است ولی نمی‌دانیم که کدام یک از این تعهدات در صلح‌نامه بوده است، به هر حال مهم این است که بپذیریم امام به این نکته نیز توجه داشته و در شرایط حساس آن زمان مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع، امری لازم بوده است. زیرا یکی از سیاست‌ها و اقدامات خلفا در برخورد با امام علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله که با هدف تضعیف مکتب اهل بیت علیهم السلام انجام می‌گرفت این بود که اهل بیت را از نظر اقتصادی در تنگنا قرار دهند. به همین دلیل فدک را که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش به حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده بود به زور از آن حضرت گرفتند، در مرحله بعد آن حضرت را از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله با جعل این حدیث که پیامبران ارث نمی‌گذارند محروم کردند، و خمس را که حق اهل بیت علیهم السلام است به کلی از احکام اسلام حذف کردند، بدین ترتیب مکتب اهل بیت علیهم السلام با مشکل اقتصادی حادی مواجه گردید. البته کارهای اقتصادی حضرت علی علیه السلام تا حدود زیادی این نقشه شوم را خنثی کرد.^۳
 حال با توجه به این مطالب می‌توان پذیرفت که امام حسن علیه السلام در آن شرایط

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. ثقفی، ابراهیم‌بن محمد، الغارات؛ ترجمه عزیزالله عطاردی، ص ۴۳.

۳. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱۴، ص ۳۷-۳۸.

حساس برای ادامه حیات مکتب اهل بیت علیهم السلام و حفظ شیعیان این بند را در صلح‌نامه گنجانده باشند. یا این که خراج دارابگرد و فسا را در نظر گرفته باشند چراکه این منطقه یکی از ولایت‌های مهم ایران در عهد ساسانیان بوده است که آب‌های فراوان و محصولات بسیار و ثروت سرشار داشته است. این ولایت از لحاظ معادن هم دارای اهمیت فراوان بوده است.^۱ و چون که این منطقه از سرزمین‌های مفتوحه العنوة بوده است، امام خراج آن را انتخاب کرده است. از نظر شرعی نیز خراج این منطقه سازگاری و ارتباط بیشتری با اهل بیت علیهم السلام داشت. امام با انتخاب خراج این منطقه خواست به معاویه و جامعه آن روز بفهماند که سیاست خلفا در رابطه با حذف خمس - که حق اهل بیت علیهم السلام است - کاری اشتباه و خلاف شرع و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

نکته دیگر اینکه امام حسن علیه السلام خراج دارابگرد و در کل تعهدات مالی را برای خود نمی‌خواستند، بلکه آن را برای شیعیان و خانواده‌های کسانی که عزیزان خود را در جنگ‌ها و در راه دفاع از پدر بزرگوار آن حضرت از دست داده بودند، و برای پیشبرد و ادامه حیات مکتب اهل بیت علیهم السلام و نهضت فکری این مکتب در نظر گرفته بود. با رجوع به دوران زندگی آن حضرت و مطالعه سیره ایشان درمی‌یابیم که یکی از ویژگی‌های اخلاقی برجسته آن حضرت بذل و بخشش در راه خدا بود، به طوری که این ویژگی اخلاقی زبانزد خاص و عام بوده است.

آن امام بزرگوار در میان ائمه به عنوان کریم اهل بیت علیهم السلام شهرت دارد. در روایت آمده است که امام در طول زندگی خود سه بار و هر بار نیمی از تمامی ما یملک خود را در راه خدا بخشید.^۲

در مورد دیگری نقل شده که مردی از شامیان به مدینه آمد، روزی در مدینه شخصی را دید با چهره‌ای آرام و بسیار نیکو که لباس آراسته و زیبایی بر تن کرده و سوار بر اسب است، می‌پرسد این شخص کیست؟ به او می‌گویند حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است، خشمی سوزان سر تا پای وجودش را فرامی‌گیرد، و به علی بن ابی طالب علیه السلام حسد می‌برد که چگونه او چنین پسری دارد، پیش او رفته و می‌پرسد، آیا تو فرزند علی علیه السلام هستی؟ وقتی امام تأیید می‌کند شروع می‌کند به ناسزا و دشنام دادن به حضرت، بعد از این اهانت امام از او می‌پرسد آیا غریب هستی؟ می‌گوید: آری، حضرت به او

۱. پاول شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاووس جهانداری، ص ۱۲۹، به نقل از مقدسی.
 ۲. رسول جعفریان، تاریخ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۶۶، به نقل از ترجمه الامام الحسن، سعد، ص ۵۹ و تاریخ خلفاء، ص ۷۳.

می‌فرماید: با من بیا اگر مسکن نداری به تو مسکن می‌دهم و اگر پول نداری به تو کمک می‌کنم، و اگر نیازمندی، بی‌نیازت سازم، آن مرد خود می‌گوید، من از او جدا شدم در حالی که روی زمین؛ کسی محبوب‌تر از او نزد من نبود.^۱

بنابراین حضرت آن خراج‌ها و تعهدات مالی را برای خود نمی‌خواستند. پس اینکه بعضی‌ها بر آن اشکال کرده‌اند و آن را دست‌آویز قرار داده‌اند و ایشان را فردی خوش‌گذران و اهل عیش معرفی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که امام اهل جنگ نبود، و برای همین اموال با معاویه صلح کرد، چنانکه طبری می‌گوید: حسن جنگ نمی‌خواست، بلکه می‌خواست هر چه می‌تواند از معاویه بگیرد.^۲ تا از این طریق شخصیت آن حضرت را زیر سؤال برده و صلح آن حضرت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، درست نیست بلکه همان‌گونه که اشاره کردیم، حضرت آن اموال را برای کمک به محرومین و خانواده‌های شهدای جنگ جمل، صفین، و نهروان می‌خواستند آنها عزیزان خود را در راه پیشبرد اهداف پدر بزرگوار آن حضرت یعنی امام علی علیه السلام از دست داده بودند، و شایسته بود که امام حقی را نیز برای آنها، و همچنین برای پیشبرد اهداف و ادامه حیات نهضت فکری ائمه علیهم السلام در نظر بگیرد.

درباره شرط مربوط به جانشینی امام حسن علیه السلام بعد از معاویه نیز اختلاف نظر وجود دارد، این شرط را معاویه خود ذکر کرده، هم‌چنان که بلاذری و دیگران گفته‌اند، حتی در بعضی منابع آمده است که اگر برای حسن حادثه‌ای پیش آمد برادرش حسین علیه السلام جانشین معاویه خواهد بود. و اصولاً معاویه در نامه‌هایی که در ابتدای صلح به امام حسن علیه السلام می‌نوشت مسئله جانشینی حضرت بعد از خودش را مطرح می‌کرد. اما اینکه آیا امام حسن علیه السلام نیز این شرط را پذیرفته‌اند و در صلح‌نامه قید کرده‌اند یا نه؟ برای ما معلوم نیست. آنچه که مهم است، این است که امام از اساس حق تعیین ولایت‌عهدی را از معاویه گرفت چراکه امام با آگاهی و شناختی که از معاویه داشت، می‌دانست که او به هر روی در صدد موروثی کردن خلافت برخواهد آمد، و به این طریق امام دست او را بست. حال اگر بپذیریم این شرط این‌گونه بوده که بعد از معاویه امام حسن علیه السلام جانشین او خواهد شد، و این شرط را امام ذکر کرده باشند، هیچ اشکالی پیش نمی‌آید چرا که این مطلب با اعتقاد به نصی که در دیدگاه شیعه وجود دارد، کاملاً سازگار است، و از دیدگاه امام حکومت یا ولایت امر مسلمین حق امام است و

۱. همان، ص ۱۶۷، به نقل از الکامل فی الادب، ج ۱، ص ۲۳۵، با دخل و تصرف.

طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ص ۲۷۱۳.

معاویه فردی غاصب و ظالم است که به زور و با فتنه و خروج بر امام حکومت را به دست گرفته و بعد از او باید حکومت در مسیر اصلی خودش قرار گیرد.

با توجه به این مطلب اگر مقبولیت و پذیرش مردم نیز همراه این باشد آن گاه حاکمیت ولایت عملاً تحقق پیدا می کند، و اگر مردم روی به امام نیاورند به جایگاه امام لطمه ای وارد نمی شود بلکه این جامعه و مردم است که از داشتن امامی عادل و عالم و دارای همه کمالات انسانی به عنوان حاکم محروم می ماند. با توجه به این که معاویه امام حسن علیه السلام را به شهادت رسانید، و می دانست که تنها ایشان شایستگی خلافت را دارند به نظر می رسد که این ماده به همین صورت بوده است، مرحوم آل یاسین دلایل متعددی می آورد که این ماده به همین صورت بوده است یعنی این که بعد از معاویه امام حسن علیه السلام جانشین او خواهد شد، از جمله اینکه:

الف. نامه های معاویه به امام حسن علیه السلام؛ او در برخی از این نامه ها می نویسد؛ «پس از من حکومت از آن توست، و تو از همه کس بدان اولی تری.»^۱

ب. این صورت با توجه به اینکه پیشنهادکننده مفاد صلح نامه امام حسن است از هر صورت دیگری مناسب تر و به واقع نزدیک تر است.

ج. این روایت مشهورتر و راویانش بیشترند.

د. این شرط تا زمانی که امام حسن علیه السلام در قید حیات بود کاملاً مشهور و زبانزد بوده است به گونه ای که در بسیاری از خطبه ها و احادیث به آن استشهاد می شده است.^۲

نکات قابل توجه در مفاد صلح نامه

الف. نخستین نکته مهم، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره خلفای گذشته است. امام با مطرح کردن چنین شرطی به معاویه اجازه نداد تا هرگونه که بخواهد بر مسلمانان حکومت کند، بلکه او را مجبور ساخت تا در سیاست خود و کارگزارانش فرمان خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رعایت کند. آن حضرت بعد از صلح ضمن سخنانی که در مسجد کوفه ایراد کرد همین نکته را با این عبارت بیان فرمود: «خلیفه کسی است که به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده و از او اطاعت کند، خلیفگی به این نیست که ستمگری ورزیده، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها نماید و دنیا را به عنوان

۱. آل یاسین، صلح امام حسن، ترجمه آیه الله سیدعلی خامنه ای، ص ۳۷۸؛ به نقل از شرح نهج البلاغه،

ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۳.

همان، ص ۳۸۱.

پدر و مادر خود بگیرد و...»^۱

امام حسن علیه السلام با توجه به شناختی که از معاویه داشت می‌دانست که او مدت زیادی به این اصول پایبند نخواهد ماند. از این‌رو او را در این چهارچوب خاص محدود کرد و در تنگنای مخالفت‌ها و ضدیت‌ها و دشمنی‌های بی‌شمار قرارش داد و پایه حکومتش را متزلزل ساخت.

ب. امنیت عمومی

حفظ امنیت عمومی به ویژه امنیت شیعیان یکی از اصول مهم صلح‌نامه است. امنیت عمومی و حفظ جان مردم و شیعیان برای امام خیلی اهمیت داشت. امام در همان آغاز مذاکرات فرمود: اگر معاویه تعهد کند که امنیت مردم را فراهم کند؛ حاضر به پذیرش صلح با معاویه است. اینکه امام برای شیعیان و حتی برای همه مردم شرط فراهم آوردن امنیت همگانی را مطرح می‌کند، نشان‌گر این است که امام نسبت به عموم مردم چه قدر مهر می‌ورزد و به خواسته آنها توجه دارد و آنها را دوست می‌دارد.

ج. ترک دشنام به امیرالمومنین علی علیه السلام

به نظر می‌رسد امام حسن علیه السلام در شرایط و مفاد صلح به این نکته نیز توجه داشته و به این وسیله خواسته است کینه‌توزی خاندان ابوسفیان را نسبت به علی علیه السلام نشان دهد. با توجه به اینکه اسلام اهانت و دشنام دادن به هر فرد مسلمان را جایز نمی‌داند معلوم می‌شود که معاویه با چنین زشت‌کاری اهمیتی برای دستورات اسلامی قایل نیست و فقط ظاهر اسلام را پذیرفته است. اما برخی منابع مانند ابن‌اثیر در الکامل آورده‌اند که حضرت از معاویه خواست که در حضور او علی علیه السلام را دشنام ندهد. این نمی‌تواند درست باشد زیرا مسلماً ترک دشنام به علی علیه السلام به طور مطلق مد نظر امام بوده است، اگر چه به گفته ابن‌اثیر معاویه به همان نیز معاویه وفاء نکرد.^۲ یعنی ترک دشنام به طور مشروط را هم رعایت نکرد.

سخن آخر

آنچه ذکر شد، گزارش مختصری از منابع و پژوهش‌ها درباره صلح امام حسن علیه السلام

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۶۳، به نقل از ترجمه الامام الحسن، ابن‌سعد.
ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵.

و شرایط و مفاد آن بود. با بررسی آن مواد به این نتیجه رسیدیم که امام حسن علیه السلام در آن شرایط حساس و با وجود تشتت افکار به بهترین شیوه وظیفه خودشان را که عبارت بود از حفظ دین و به تبع آن حفظ شیعیان و مکتب علوی انجام دادند. این امر به عنوان یک اصل مهم در طول دوران حیات ائمه علیهم السلام و بعد از آن مطرح بوده و در هر زمان برای عملی شدن، روش خاص خود را می‌طلبید. امام حسن علیه السلام با قبول و پذیرش صلح در واقع مهم‌ترین گزینه را انتخاب کردند و به هدف اصلی خودشان رسیدند.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامدین محمد، شرح نهج البلاغة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نی، ۱۳۷۴.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵ ه.ق.
۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، المطبعة العلمية بقم.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبیین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی.
۵. اربلی، علی بن عیسی، كشف القمعة فی معرفة الاثمة، ترجمه حسین زواره‌ای، ادب حوزه.
۶. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، چاپ سیزدهم، آسیا، بی تا.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق، محمدباقر محمودی، بیروت، بی تا.
۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه عزیزالله عطاردی، عطارد، ۱۳۷۳.
۹. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۷۹.
۱۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۶.
۱۱. رشاد، علی‌اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۲. شهیدی سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، بی تا.
۱۳. شواتس، پاول، جغرافیای تاریخی فارس، ت، کیکاووس جهاندار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۱۶. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، مجمع علمی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۷. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ترجمه پرویز اتابکی، آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۸. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۶۶.